

نقش دادستان در کاهش تورم جمعیت کیفری^۱

سید محمد مهدی ساداتی^۲، جواد پرهیزگار^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۳۰

چکیده

زمینه و هدف: کاهش جمعیت کیفری یکی از دغدغه‌های مهم و اصلی نظام قضایی ایران است. در این راستا دادستان، رسالت سنگینی برعهده دارد و با شیوه‌های گوناگونی می‌تواند برای کاهش تورم جمعیت کیفری نقش داشته باشد. هدف کلی این پژوهش، بررسی نقش دادستان در کاهش تورم جمعیت کیفری است. **روش:** این پژوهش، نظر به اینکه هم پژوهشی تاریخی، و هم درصدد شناسایی پدیده‌های میان اشیاء بوده؛ روش اسنادی است که به اعتبار نوع، «توصیفی-تحلیلی» محسوب می‌شود.

یافته‌ها و نتایج: نتیجه کلی حاصل از پژوهش این است که دادستان با صدور قرارهای تأمین در مرحله تحقیقات مقدماتی درباره جمعیت کیفری نقش مهمی را ایفا کرده و اقدام‌های دادستان می‌تواند به افزایش یا کاهش جمعیت کیفری منجر شود. موضوع مهم دیگر این است که بازداشت متهمان در دادسرا و زدن برجسب زندانی به آنان می‌تواند در نگرش جامعه نسبت به این افراد مؤثر بوده و زمینه انحراف ثانویه آنان را فراهم کند. در این راستا، برای اینکه دادستان بتواند در نظام قضایی ایران بر جمعیت کیفری اثر مثبتی بگذارد با مانع‌ها و تنگنانهایی روبروست. این پژوهش با بررسی اقدام‌هایی که دادستان بر تورم جمعیت کیفری داشته، راهکارهایی را برای کاهش و درنهایت، جلوگیری از افزایش تورم جمعیت کیفری ارائه داده است.

کلیدواژه‌ها: جمعیت کیفری، بازداشت، قرارهای تأمین، دادستان.

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شیراز با همین عنوان است.

۲. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. (نویسنده مسئول). رایانامه:

mohamad.sadati@yahoo.com

۳. کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه:

parhizgar.javad@gmail.com

مقدمه

آزادی از حقوق مسلم انسان‌هاست، هر انسانی آزاد آفریده شده و حق دارد آزادانه زندگی کند و کسی در هیچ شرایطی نمی‌تواند این آزادی را از انسان‌ها سلب کند و آن را دچار تزلزل کند. تزلزل آزادی، هستی انسان‌ها را نیز در معرض تزلزل قرار می‌دهد. «ژان ژاک روسو» اندیشمند مشهور فرانسوی، انسان‌را پاک‌سرشت و خواهان عدالت می‌داند، موجودی که آزاد به دنیا آمده و مایل است که همیشه آزاد زندگی کند. در واقع «روسو» دو اصل «آزادی» و «برابری» را از قواعد طبیعی زندگی اجتماعی می‌داند. آزادی انسان‌ها از دیرباز حمایت شده است، هرچند اغلب پادشاهان مستبد گذشته، با قدرت و ستمگری این آزادی و اموال انسان‌را محدود کرده و متهمان‌را بدون کوچکترین دلیل و برای مدت طولانی در سیاه‌چال‌های تنگ و تاریک حبس کرده‌اند، ولی اکنون نه عصر سیاه‌چال است و نه عصر تضییع حقوق فطری و خدادادی. امروزه اعلامیه‌های جهانی مربوط به حقوق بشر و قوانین اساسی و عادی کشورهای مختلف به طرق گوناگون از آن حمایت می‌کنند و تضمین‌هایی نیز برای حفظ آن قائل شده‌اند.

برپایه دیدگاه‌های فقهی، زندان آن هم با شرایط کنونی در بسیاری از مواقع اقدامی غیراسلامی است و از زندان باید فقط برای افرادی استفاده شود که آزادی آنان برای جامعه و دیگران خطرناک است و باید به شکل کوتاه و مقطعی استفاده شود تا از افزایش بی‌رویه جمعیت کیفری جلوگیری شود. در حقیقت باید گفت مهندسی دوباره در قوانین و مقررات جزایی لازم بوده و اصلاح فرآیندها در این باره پاسخ‌گویی لازم را نخواهد داشت. با توجه به اینکه مدت‌های مدیدی است که افکار آزادی‌خواهان و دوستداران عدالت، قانون‌گذاران جوامع را برای تصویب قوانین آیین دادرسی کیفری به منظور تضمین هرچه بیشتر حقوق متهم به‌ویژه در دادسرا رهنمون می‌شود تا هرچه بیشتر در این مرحله حساس رسیدگی و تحقیقات، آزادی‌های متهم حفظ شود و بدون داشتن دلایل کافی، کسی را نتوان بازداشت

یا زندان کرد. در نتیجه جمعیت کیفری در قوانین بیشتر کشورهای اروپایی به طور محسوس کاهش یافته است. نظام قضایی ایران در پی بروز مشکلات و پیامدهای منفی اجتماعی، اقتصادی، قضایی و اجرایی ناشی از اعمال مجازات زندان، با الهام از تجارب فراملی، در چندساله اخیر کوشیده است با طرح اندیشه موسوم به «زندان‌زدایی» یا «کاهش جمعیت کیفری»، به ترویج فرهنگ زندان‌زدایی با هدف کاهش آمار ورودی و افزایش خروجی زندان‌ها مبادرت ورزد. با این حال، ابعاد مختلف این سیاست کماکان در هاله‌ای از ابهام و کلی‌گویی قرار داشته و حدود و ثغور آن به روشنی مشخص نشده است.

ادبیات پژوهش

مفهوم جمعیت کیفری: اصطلاح «جمعیت کیفری» به مجموعه افرادی گفته می‌شود که اعمال ارتكابی آنها جرم محسوب شده، مستحق مجازات^۱، آزادی مشروط^۲، تعلیق مراقبتی^۳، بازداشت موقت^۴ یا سایر کیفرها هستند، اطلاق می‌شود اما «جمعیت زندانی» به آن دسته از انسان‌هایی گفته می‌شود که در حالت تحمل حبس قرار دارند یا با قرار بازداشت از طرف مرجع قضایی به زندان معرفی شده‌اند؛ به عبارتی، این گروه از افراد جزو آمار زندان محسوب می‌شوند.

برخی از اندیشمندان کیفری نیز به «جمعیت اصلاحی» اشاره می‌کنند و آن را درباره افرادی بکار می‌برند که در یکی از شکل‌های مراقبت و اصلاح اعم از زندان‌های کوتاه‌مدت یا بلندمدت، تعلیق مراقبتی و آزادی مشروط قرار دارند (داودی گرمارودی، ۱۳۸۶، ص ۴۶). بنابراین بسته به نوع جرم ارتكابی و شرایط خاص مجرمانه و نحوه بکارگیری واکنش‌ها و تدابیر کیفری، جمعیت کیفری نیز متنوع و گوناگون خواهد بود. در این میان، اصطلاح «جمعیت کیفری» بیشتر شامل آن دسته از اشخاصی می‌شود که متعاقب ارتكاب جرم، به

1. imprisonment
2. conditional discharge
3. probation
4. arrest

مجازات زندان محکوم شده‌اند. به دلیل کثرت و وفور استفاده قانون‌گذاران و متصدیان عدالت کیفری از مجازات زندان، اصطلاح یادشده نیز بیشتر در همین راستا بکار می‌رود و هر جا بحث جمعیت کیفری مطرح می‌شود، مراد، همان جمعیت محبوس در زندان‌ها است (داودی گرمارودی، ۱۳۸۶، ص ۴۶ و ۴۷).

مفهوم کاهش جمعیت کیفری: «کاهش جمعیت کیفری» ظرفیتی است که باید توسط مسئولان سازمان‌ها و دستگاه‌های قضایی از بالقوه به بالفعل تبدیل شود. کاهش جمعیت کیفری و حبس‌زدایی، توجه به سیاست‌های جایگزین حبس را جلب می‌کند. آنچه با نام «کاهش جمعیت کیفری» مدنظر سیاست‌های قوه قضاییه قرار دارد، در واقع کندکردن ورود افراد جدید به زندان و فراهم کردن زمینه خروج متهمان جرائم ساده و غیرعمد در کنار نگهداری از زندانیان شرور، جنایتکار و مخمل آرامش مردم است.

«کاهش جمعیت کیفری» موضوعی چند وجهی است و می‌تواند از ابعاد متعدد بررسی شود. اگرچه بررسی این شاخص، بدون توجه به میزان ورودی زندان‌ها به صورت کامل قابلیت بررسی ندارد، هم به لحاظ قانونی هم از نظر مقررات آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها راهکارهایی برای کاهش جمعیت کیفری همچون استفاده از تأسیسات حقوقی موجود در قانون مجازات اسلامی نظیر: آزادی مشروط، عفو موردی، تخفیف مجازات، تعلیق اجرای مجازات و مانند آن تعریف شده که با تصویب قانون جدید مجازات اسلامی، استفاده از آنها سهل‌تر و تنوع این روش‌ها بیشتر هم شده است. همچنین تقویت واحدهای مددکاری در زندان‌ها، جذب نیروهای متعهد و تکمیل ظرفیت ساختار سازمانی برای پیگیری پرونده قضایی مددجویان، دریافت رضایت از شاکیان و مانند آن می‌تواند استفاده از تأسیسات حقوقی معرفی شده را تسهیل کند (داودی گرمارودی، ۱۳۸۶، ص ۴۷).

مفهوم دادسرا: در لغت، «دادسرا» به معنی «قسمتی از اداره دادگستری شامل شعبه‌های بازپرسی که کارمندان آن زیر نظر دادستان کار می‌کنند» معنی شده است (عمید، ۱۳۹۱، ص ۶۲۴). این نهاد در قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاکم شرعیه و حکم صلحیه تحت

نام «پارکه»^۱ آمده بود که در سال ۱۳۱۸ براساس قانون فرهنگستان به «دادسرا» تغییر نام داد. علمای حقوق دادسرا را چنین توصیف کردند: «دادسرا سازمانی است که وظیفه آن حفظ حقوق عامه، نظارت بر حسن اجرای قوانین و تعقیب کیفری بزهکاران است» (آخوندی، ۱۳۹۱، ص ۴۷). بعضی از حقوق دانان معتقدند: دادسرا قسمتی از اداره دادگستری شامل شعب بازپرسی است که کارمندان آن زیر نظر دادستان کار می‌کنند (آخوندی، ۱۳۹۱، ص ۵۲). بعضی دیگر بر این باورند که دادسرا محلی است در دادگستری و حوزه قضائی هر شهرستان که در معیت دادگاه‌های عمومی جزایی انجام وظیفه می‌کند و عهده‌دار کشف جرم، تعقیب متهم به جرم، اقامه دعوی و اعلام جرم از جنبه حق‌اللهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی، اجرای حکم و نیز رسیدگی به فعالیت‌های حسبی براساس مقررات قانونی است که به ریاست دادستان اداره و به تعداد لازم دارای معاون، دادیار، بازپرس و تشکیلات اداری است و در جرائمی که جنبه خصوصی دارد دادسرا با شکایت شاکی خصوصی شروع به تعقیب و تحقیق می‌کند.

مطابق ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، «در حوزه قضایی بخش، وظایف دادستان برعهده رئیس حوزه قضایی و در غیاب وی برعهده دادرس علی‌البدل دادگاه است». بنابراین مقامات قضایی دادسرا عبارتند از: دادستان؛ رئیس دادسرا، معاون دادستان، دادیار، بازپرس (آخوندی، ۱۳۹۱، ص ۲۵).

مفهوم دادستان^۲: در لغت، دادستان مرکب از «داد» به معنی عدل و «ستان» (پسوند مکان) جای داد، محل عدل و داد، جای داد دادن و داوری کردن معنی شده است (عمید، ۱۳۹۱، ص ۶۲۴). در اصطلاح حقوقی، دادستان یا مدعی‌العموم مقامی قضایی است که افراد را به‌طور رسمی به ارتکاب جرم متهم می‌کند و در دادگاه تعقیب می‌کند. در اصطلاح دادگستری ایران، دادستان شخصی است که بر اداره دادسرا ریاست می‌کند و عالی‌ترین مقام

۱. از واژه parquet در زبان فرانسوی

دادسرا است. نظارت بر ضابطان دادگستری از حیث وظایفی که به‌عنوان ضابط برعهده دارند نیز با دادستان است (علوی، ۱۳۹۴، ص ۲۷). دادستان یا مدعی‌العموم مقامی است^۱ که برای حفظ حقوق عمومی و نظارت بر حسن اجرای قوانین و تعقیب کیفری بزهکاران برطبق مقررات قانونی انجام وظیفه می‌کند. قانون اصول تشکیلات عدلیه قضات، دادستان را «صاحب منصب» نامیده است. متین دفتری (۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۱۴) درباره عنوان صاحب منصبی قضات دادسرا چنین نوشته‌اند: «مدعیان عمومی و معاونین آنها در واقع مامورین قوه قضائیه نیستند. قوانین صدر انقلاب فرانسه آنان را صریحاً مأمورین قوه مجریه معرفی کرده و به همین مناسبت است که آن‌ها موسوم به «صاحب منصب» شده‌اند. در کشور آلمان نیز مدعی عمومی به وکیل دولت موسوم می‌باشد».

در دادرسی‌های کیفری، دادستان حکم وکیل جامعه را دارد و جرائم را به‌نام جامعه تعقیب می‌کند. دادستان نسبت به جریان امور دادگاه‌هایی که نزد آنها مأموریت دارد نظارت داشته، تلاش می‌کند تا قوانین و مقررات نقض نشود. دادستان در هر دعوایی باید از حق طرفداری کند و با افکار بلند و راهنمایی‌های بخردانه خود، طرفی را که بنا به مقتضیات قانون محق تشخیص می‌دهد، تقویت کند.^۲ نکات قانونی را به اصحاب دعوا و دادرسان دادگاه تذکر دهد تا از این طریق در اجرای صحیح قوانین منشأ اثر باشد.

دادستان یا مدعی‌العموم برای حفظ حقوق عامه و نظارت بر حسن اجرای قوانین و تعقیب کیفری بزهکاران، موافق مقررات قانون انجام وظیفه می‌کند. دادستان به نام جامعه، جرائم را تحت تعقیب قرار می‌دهد. ارجاع پرونده به بازپرس و اظهارنظر درباره کلیه قرارهای دادیار و قرارهای منع تعقیب، موقوفی تعقیب، صدور کیفرخواست و حضور در دادگاه مربوطه، از جمله وظایف و اختیارهای دادستان است (افسران و علوی، ۱۳۹۰، ص ۴۲).

۱. ماده ۴۹ قانون اصول تشکیلات دادگستری.

۲. ماده ۷۶ قانون اصول تشکیلات دادگستری.

اندیشه‌ها و عوامل مؤثر بر کاهش جمعیت کیفری

اندیشه بازپروری: طرح اندیشه‌های جایگزین زندان و راهکارهای حبس‌زدایانه که با هدف کاهش جمعیت کیفری و در پی بروز مشکلات و پیامدهای منفی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، قانونی، قضایی و اجرایی ناشی از اعمال مجازات زندان، طراحی و به‌عنوان یکی از محوری‌ترین سیاست‌های کلان عدالت قضایی در ایران و سایر کشورهای جهان مورد تأکید و توصیه جدی واقع شده است، بر مفاهیم گسترده و محورهای گوناگونی استوار است که اگر با اندیشه بومی‌سازی یافته‌ها و تجارب تطبیقی قرین شود؛ افق‌های روشنی را فراروی نظام زندان‌بانی کشور قرار خواهد داد و اگر بدون توجه به این نیاز جدی (بومی‌سازی) و فقط با هدف تمرکز بر تدابیر پیشگیرانه و جایگزین و اقدام‌های زودبازده و ناپایدار به انگیزه کاهش آنی جمعیت کیفری و افزایش آمار خروجی زندان‌ها - به هر قیمت ممکن - انجام پذیرد؛ نه‌تنها منجر به توفیق نظام عدالت کیفری در حصول به اهداف و آرمان‌های توسعه قضایی نمی‌شود، بلکه بحران تورم جمعیت کیفری و شیوع بزهکاری را به‌مراتب تشدید خواهد ساخت. از این‌رو، استفاده از تدابیر جایگزین حبس در قالب الگوی وارداتی چندان مطلوب و پاسخگو نخواهد بود. با این‌حال، هرچند نمی‌توان اساس و شالوده تفکر موسوم به «حبس‌زدایی» را انکار کرد، با این وجود، باید این سیاست را در چارچوب مقتضیات ملی و داخلی به‌صورت تدبیری جایگزین، بومی کنیم.

مجازات‌های جانشین: وجود پیامدهای منفی فردی و اجتماعی ناشی از حبس افراد، مدت‌هاست ذهن دولتمردان و متصدیان قضایی به‌ویژه متولیان امر زندان‌بانی را در سراسر جهان به تحرک و تجسس واداشته است و بنابراین طرح اندیشه‌های جایگزین مجازات زندان یا تدابیر اجتماعی جایگزین با رویکردی کیفرشناسانه و نوین به مقوله مجازات و رویه معمول سزادهی و با هدف کنترل جمعیت رو به افزایش زندانیان و جلوگیری از تحمیل هزینه‌های گزاف مالی و انسانی و تقلیل آثار زیان‌بار فردی و اجتماعی ناشی از اجرای کیفر مزبور، به‌مثابه اقدامی راهگشا و تأثیرگذار برای برون‌رفت از شرایط نه‌چندان

مطلوب فعلی، مورد استقبال زعمای نظام‌های عدالت کیفری قرار گرفته است.

توسل به عفو: یکی دیگر از عوامل مؤثر بر کاهش جمعیت کیفری را می‌توان بررسی شایستگی زندانیان واجد شرایط، در بهره‌مندی از عفو نام برد که تحت نظارت دادستان و توسط دادیار اجرای احکام انجام می‌شود.

جایگاه دادستان: در اجتماع، برخی افراد اعمالی را مرتکب می‌شوند که نظم و امنیت جامعه را برهم زده و در مواقعی نیز حقوق اشخاص دیگر را تضییع می‌کنند. از آنجایی که سیستم قضایی حافظ منافع جامعه است دادسراها به نمایندگی از جامعه، اقدام به کشف جرم و تعقیب متهم و جمع‌آوری دلایل کرده تا حقوق افراد جامعه محفوظ و نظم و امنیت اجتماعی حاصل شود. اما دادسرا، نهادی نیست که فقط حامی متضرر از جرم باشد و فقط به حفظ و تأمین امنیت اجتماعی بپردازد بلکه مکلف است ضمن انجام فعالیت‌های یادشده از حقوق متهم نیز حمایت کرده و حقوق فردی و اجتماعی وی را نیز لحاظ کند. از این‌رو، دادسرای عمومی و انقلاب به اکثر جرائم رسیدگی می‌کند، از جایگاه مهمی برخوردار است. دادسرای نظامی و ویژه روحانیت نیز به جرائم خاص نظامیان و روحانیون رسیدگی می‌کند. البته در همه این موضوع‌ها، اصول حاکم تاحدودی یکسان است. برای اقامه دعوی در دادسرا و چگونگی تحقیقات یک سری مقررات باید رعایت شود تا از یک طرف حقوق شاکی و اجتماع و از طرف دیگر حقوق متهم تضمین شود.

بررسی ضرورت قانونی و ملاحظه عواقب و آثار بازداشت‌ها توسط دادستان‌ها و معاونان آنها در مقام تأیید قرار: ماده ۱ دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها در این خصوص مقرر می‌دارد: «با عنایت به محدودیت‌های به‌عمل آمده در قانون آیین دادرسی کیفری درخصوص قرار بازداشت موقت، مراجع قضایی مکلف‌اند از صدور قرارهای بازداشت موقت به‌جز موضوع‌های مطرح شده در مواد ۲۳۷ و ۲۳۸ قانون مزبور و سایر قوانین که بازداشت موقت را تجویز کرده است، اجتناب کنند. دادستان‌ها و معاونان آنها در مقام تأیید قرار یادشده مکلف به بررسی ضرورت قانونی و ملاحظه عواقب

و آثار بازداشت‌ها به‌ویژه بر نوجوانان، جوانان، سالخوردگان و بیماران، هستند».

ضرورت مداخله دادستان در کاهش جمعیت کیفری: در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ضمن انجام تغییرهای گسترده در فرآیند تحقیقات مقدماتی و دادرسی کیفری، با حذف قاضی تحقیق و قاضی تحکیم، بر نقش و اهمیت نهاد دادستانی و بخش‌های متبوعه آن (بازرسی، دادیاری و مانند آن) تأکید شده است. ضابطان دادگستری، طبق ماده ۲۲ این قانون تحت آموزش، ریاست و نظارت دادستان قرار دارند و نقش سایر مقام‌های قضایی، فقط نظارتی است. حق نظارت در امور ارجاعی به بازپرس (ماده ۷۳)، نظارت بر تحقیقات (ماده ۷۴)، دستور لازم برای حفظ آثار و علائم، جمع‌آوری ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، قبل از حضور و مداخله درخواست شاکی قبل از صدور کیفرخواست در جرائم قابل گذشت (ماده ۷۹)، حق تعلیق تعقیب متهم با دریافت تأمین مناسب و صدور دستورهای قهری از سوی دادستان نسبت به وی (ماده ۸۱) و اجرای احکام کیفری در قالب معاونت اجرای احکام (ماده ۴۸۴)، از زمره تکالیف و اختیارات دادستان در قانون جدید برشمرده شده است (علوی، ۱۳۹۴، ص ۲۸).

در مرحله پیش‌دادرسی، اصلی‌ترین کنشگر رسمی بهینه‌کردن فرآیند دادرسی کیفری، دادستان است. وی با برخورداری از اختیارات قانونی که دارد، می‌تواند با بررسی وضعیت متهمان و ملاحظه اوضاع و احوال و شرایط خاص در راستای بهینه‌کردن گام بردارد. به این صورت که آنها پس از بررسی پرونده شخصیت بزهکاران، نوع جرم ارتکاب یافته و احراز دیگر شرایط لازم، پیشنهاد گفتگو و توافق درخصوص سرنوشت پرونده کیفری را به متهمان می‌دهند. این پیشنهاد که از اختیارات مقام تعقیب به‌شمار می‌رود، شکل‌های گوناگونی دارد: سازش کیفری، بایگانی کردن پرونده، میانجی‌گری کیفری، معامله اتهام، نظارت قضایی و ترک تعقیب دعوی کیفری از نمونه‌های بارز آن هستند. در واقع، دادستان با برخورداری از امکان ارائه پیشنهاد به مرتکبان بزهکاری از جمله کنشگران رسمی زمینه گفتگوی قضایی - کیفری را فراهم می‌آورد. این اختیارات که در برخی موارد دادستان را به

تعقیب دعوای کیفری مخیر می‌کند، به «فردی کردن پاسخ‌های سیاست جنایی»، «افزایش دقت در رسیدگی‌های کیفری» و «سرعت‌بخشی به فرایند دادرسی» می‌انجامد. در پرتو این رویکرد، دادستان می‌تواند با بررسی دقیق ابعاد مختلف وضعیت فردی و محیطی بزهکاران و شناسایی مشکلات آنان، مناسب‌ترین پاسخ را انتخاب کند. به این ترتیب، دادستان از طریق این روش و با لحاظ اصل فردی کردن پاسخ‌های سیاست جنایی به سمت اتخاذ واقعی‌ترین تصمیم قضایی پیش می‌رود. همچنین روش یادشده با ایجاد امکان کنارگذاری پرونده‌های کیفری سبک از تراکم پرونده‌ها در دادسرا کاسته شده و در نتیجه، فرصت بیشتری برای رسیدگی دقیق‌تر به پرونده‌های کیفری سنگین فراهم می‌آورد. این ویژگی، نظام عدالت کیفری را به سوی دقت در رسیدگی‌های کیفری سوق داده و سبب می‌شود تا حقوق طرفین دعوای کیفری در پرونده‌های مهم بیشتر مورد حمایت قرار گیرد (نجاتی بوربور، ۱۳۹۳، صص ۲ و ۳).

علاوه بر این، روش مزبور به تسریع فرایند کیفری می‌انجامد. چنان‌که نظام عدالت کیفری ضمن بررسی پیامدهای تعقیب و نامتناسب پنداشتن آن به سرعت از طریق روش‌هایی مانند: ترک تعقیب دعوای کیفری به بزهکاران پاسخ می‌دهد. این روش، از یک سو موجبات پاسخ‌دهی سریع به مجرمان و از سوی دیگر، اسباب کاهش مدت رسیدگی به پرونده‌های کیفری را افزایش می‌دهد. به دیگر سخن، استفاده از این روش و ایجاد انعطاف لازم در وظایف و اختیارات دادستان سرعت نظام عدالت کیفری در ارائه پاسخ به مجرمان را افزایش می‌دهد. به این ترتیب، دادستان در پرتو این رویکرد با انعطاف بیشتر و به شکل واقع‌گرایانه‌تری با بزهکاران برخورد می‌کند. بنابراین از نظر اقتصادی هم به صرفه خواهد بود و در این صورت، هر سه ضلع: متهم، بزه‌دیده و جامعه سود خواهند برد. اما تاکنون اقدام‌های جدی در این خصوص صورت نگرفته است. البته شایان توجه است که در قانون آیین دادرسی کیفری جدید، به دادستان اختیارات بیشتری اعطا گشته است (نجاتی بوربور، ۱۳۹۳، صص ۱).

وظایف قضایی دادستان

حسن اجرای قوانین برای اجرای بهتر امور: دادستان یکی از مقام‌های دادسرا است که مطابق قانون در مرحله تحقیقات مقدماتی تأثیر و نقش مؤثری برعهده دارد. با توجه به اینکه جرم دارای دو حیثیت است، دعاوی ناشی از جرم هم دوگانه می‌شود: یکی دعاوی عمومی برای حفظ حقوق عمومی و دیگری دعاوی خصوصی برای جبران ضرر و زیان شاکی و مدعی خصوصی که اقامه دعاوی عمومی برعهده دادستان و اقامه دعاوی خصوصی برعهده شاکی خصوصی و یا متضرر از جرم است. دادستان وظیفه رسیدگی به دعاوی عمومی را به نمایندگی از جامعه عهده‌دار است، چه مدعی خصوصی اقامه دعوا کرده باشد و چه نکرده باشد. در هر دو حالت، دادستان وظیفه تعقیب دعاوی عمومی را دارد که این وظیفه مهم در ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ و قانون جدید آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است.

۱۲۹

حفظ حقوق مردم به وسیله قوانین: درست است که دادستان مقام تعقیب و دادسرا نهاد تعقیب محسوب می‌شوند، اما در تعقیب نیز دادسرا و دادستان، دو اصل مهم را مورد توجه قرار می‌دهند. یکی اصل متناسب بودن تعقیب که در اصطلاح به اصل مفید بودن و یا اصل موقعیت داشتن تعقیب معروف است و دیگری اصل قانونی بودن تعقیب است. منظور از متناسب بودن تعقیب این است که دادستان زمانی تعقیب را شروع می‌کند که مجازات مرتکب مفید و به نفع جامعه باشد (زراعت، ۱۳۹۲، ص ۴۸)، به عبارت دیگر، آثار اصلاحی و بازدارنده داشته باشد. به همین لحاظ اگر این آثار را دارا نباشد، نه تنها تعقیب متهم مفید نیست بلکه ممکن است که آثار و پیامدهای زیان‌بار نیز در جامعه داشته باشد. اگر دادسرا متوجه این امر شود که تعقیب متناسب و مفید نیست، دادستان می‌تواند از تعقیب متهم صرف‌نظر کند که این اقدام در قالب صدور قرار تعلیق تعقیب متهم صورت می‌پذیرد.

دادستان به‌عنوان مقام تعقیب: در سال ۱۳۷۳ دادسرا از سیستم قضایی کشور ایران حذف شد و سیستم دادگاه‌های عمومی مستقر شد. به‌موجب ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری

تداوم کلیه جرائم دارای جنبه الهی است و در تبصره ۲ همین ماده آمده: «جرمی که دارای دو جنبه باشد می‌تواند موجب دو ادعا شود. الف- ادعای عمومی برای حفظ حدود الهی و حقوق و نظم عمومی. ب- ادعای خصوصی برای مطالبه حق از قبیل قصاص و قذف یا ضرر و زیان اشخاص حقیقی یا حقوقی.»

به استناد ماده ۳ قانون یادشده، تعقیب متهم و مجرم از جهت جنبه الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی، به‌عهده رئیس حوزه قضایی است که با تصویب قانون موسوم به احیاء دادرها، این وظیفه به‌عهده دادستان عمومی و انقلاب محول شده است. با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری جدید وظایف و اختیارات دادستان از قبیل: اقامه دعوی از جهت حیثیت عمومی جرم، نظارت و تعلیمات ضابطان دادگستری، نظارت بر حسن اجرای قوانین، قبول شکایت‌های کتبی و شفاهی در همه وقت، اقامه دعوا از جانب طفل یا مجنون که به ولی قهری یا سرپرست قانونی دسترسی نیست، صدور قرار تعلیق تعقیب، طرح کیفرخواست شفاهی در مواد ۱۱، ۲۸، ۳۳، ۶۹، ۷۱، ۸۱ و ۸۶ پیش‌بینی شد.

دادستان به‌عنوان مقام ارجاع: به‌موجب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، دادستان در جرائمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری یک نباشد، می‌تواند تحقیقات مقدماتی را شخصاً و یا به یکی از معاونان و یا دادیاران ارجاع دهد. از آنجایی که مطابق بند ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری جدید، اصل بر انجام تحقیقات کلیه جرائم توسط بازپرس است، مقام یادشده زمانی می‌تواند به تحقیق مقدماتی اقدام کند که به‌طور قانونی این حق را داشته باشد. یکی از مواقع شروع به تحقیق مقدماتی توسط بازپرس، ارجاع موضوع از ناحیه دادستان است.

ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری جدید بیان می‌دارد: «شروع به تحقیقات مقدماتی از سوی بازپرس منوط به ارجاع دادستان است. چنانچه بازپرس ناظر وقوع جرم باشد، تحقیقات را شروع می‌کند و مراتب را فوری به اطلاع دادستان می‌رساند و در صورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه می‌دهد.»

دادستان به‌عنوان مقام صدور قرار تأمین کیفری و نظارت بر آن: مقام قضایی پس از تفهیم اتهام به متهم با رعایت شرایطی قرار تأمین کیفری صادر می‌کند. در ماده ۱۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ آمده بود: «به‌منظور دسترسی به متهم و حضور به‌موقع وی در موارد لزوم و جلوگیری از فرار یا پنهان شدن یا تبانی با دیگری، قاضی مکلف است پس از تفهیم اتهام به وی یکی از قرارهای تأمین کیفری را صادر کند» ولی در ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قانون‌گذار تغییر سیاق داده است و قید «در صورت وجود دلایل کافی» و «بازپرس» به‌عنوان صادرکننده قرارهای تأمین را اضافه کرده است؛ هرچند در سایر مواد این قانون، در بعضی موارد، دادستان و یا معاونان وی و دادیاران دارای همان اختیارات بازپرس هستند. ممکن است دادستان شخصاً از متهم بازجویی و به وی تفهیم اتهام کند و قرار تأمین کیفری صادر کند که در قانون آیین دادرسی کیفری جاری دارای چنین اختیاری بود. ولی به‌موجب قانون آیین دادرسی کیفری جدید مصوب ۱۳۹۲، جرائم موجب مجازات تعزیری درجه چهار و بالاتر و جنایات عمومی موجب ثلث دیه و بیشتر نیز، از شمول تحقیقات جرائم توسط دادستان خارج شد.

دادستان به‌عنوان مقام تحقیق مقدماتی: «تحقیقات مقدماتی شامل: الف: جمع‌آوری دلایل از طریق تحقیق از شاکی، اخذ اظهارات شهود، احضار شهود، احضار متهم، جلب شهود، جلب متهم، معاینه محل و تحقیق محلی، ارجاع امر به کارشناسی، معرفی مصدوم به پزشکی قانونی و اخذ گواهی پزشکی قانونی و هر اقدام دیگری که به نفع یا علیه متهم باشد.

ب: صدور قرار تأمین مناسب، تشدید، تخفیف و تبدیل تأمین به‌منظور جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و فراهم کردن زمینه دسترسی به او در مواقع ضرورت حضور.

ج: اظهارنظر نهایی اعم از منع تعقیب، موقوفی تعقیب یا جلب به دادرسی، است. مضافاً اینکه دستور نمایندگی ورود به منزل یا مخفی‌گاه متهم جهت بازرسی منزل به استناد ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری جهت کشف متهم یا اسباب و آلات و دلایل جرم، دستور بازرسی و تفتیش خودروها به استناد ماده ۱۴۱ ق.آ.د.ک با اجازه مخصوص، دستور جلب

بدون احضار متهم،^۱ صدور قرار ممنوعیت خروج متهم به مدت شش ماه و اختیار تمدید آن، معرفی متهم به زندان با رعایت موازین قانونی، دستور اخذ وجه التزام، وجه الکافه و وجه الوثاقه از شخص متهم، کفیل و وثیقه‌گذار، از دیگر وظایف و اختیارات دادستان در مرحله تحقیقات مقدماتی است». گفتنی است که به موجب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اختیارات دادستان در تحقیقات مقدماتی محدودتر شده است.

دادستان به‌عنوان مقام اظهارنظر: در قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، بازپرس پس از اخذ آخرین دفاع بایستی ختم تحقیقات را اعلام و عقیده خود را در خصوص متهم به دادستان اعلام کند. بند «ک» ماده ۳ قانون یادشده بیان می‌دارد: «پس از آنکه تحقیقات پایان گرفت، بازپرس آخرین دفاع متهم را استماع نموده با اعلام ختم تحقیقات و اظهار عقیده خود، پرونده را نزد دادستان می‌فرستد». دادستان مکلف است ظرف پنج روز از تاریخ وصول، پرونده را ملاحظه و نظر خود را اعلام دارد. چنانچه دادستان با قرار مجرمیت متهم، موافقت کند، کیفرخواست صادر می‌کند و پرونده از طریق بازپرسی به دادگاه ارسال می‌شود و در صورت موافق نبودن دادستان و بازپرس در خصوص قرارهای نهایی بازپرس، حل اختلاف با دادگاه است. موضوعات یادشده، در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز پیش‌بینی شده است (مواد ۲۶۲ الی ۲۸۴).

دادستان به‌عنوان مقام اعتراض‌کننده به رأی: یکی دیگر از وظایف و اختیارات دادستان به استناد قوانین کیفری شکلی حق اعتراض به رأی اعم از قرار دادرسی و حکم دادگاه است. برابر ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، یکی از اشخاصی که حق درخواست تجدیدنظر یا فرجام دارند، دادستان است که از جهت برائت متهم، انطباق نداشتن رأی با قانون و یا تناسب نداشتن مجازات، می‌تواند به رأی صادره اعتراض کند که تناسب نداشتن مجازات از نوآوری جدید قانون‌گذار است.

۱. ماده ۱۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری و انقلاب در امور کیفری مصوب ۹۲.

کارکرد دادستان در مرحله اجرا

نظارت بر اقدام قضات اجرای احکام و رؤسای زندان‌ها در کلیه مواردی که عدم پرداخت جزای نقدی منجر به بازداشت می‌شود^۱. ماده ۱۰ دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها مصوب ۱۷/۶/۱۳۹۵ رئیس قوه قضاییه، در این مورد تصریح می‌کند: «با عنایت به محدودیت مقرر در ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، مصوب ۱۳۹۲ در رابطه با حبس بدل از جزای نقدی و اینکه ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ حداکثر مدت حبس بدل از جزای نقدی را کاهش داده است، قضات اجرای احکام و رؤسای زندان‌ها موظفند مراقبت کنند هیچ‌کس بیش از نصاب مقرر در قانون یادشده در بازداشت نماند و حسب مورد نسبت به آزادی آن دسته از افرادی که سه سال (نصاب مذکور در ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی) یا پانزده سال (نصاب مذکور در ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز) بابت عدم پرداخت جزای نقدی بازداشت بوده‌اند و محکومیت دیگری ندارند، اقدام مقتضی را معمول کنند. در مواردی که تبدیل جزای نقدی به حبس مستلزم تصمیم دادگاه باشد، مراتب عجز محکوم علیه نسبت به پرداخت جزای نقدی توسط قاضی اجرای احکام به مرجع ذیربط جهت اقدام مقتضی منعکس می‌شود. دادستان‌ها موظفند ضمن نظارت بر اقدام قضات اجرای احکام و رؤسای زندان‌ها با لحاظ ضوابط مندرج در مواد مذکور در کلیه مواردی که عدم پرداخت جزای نقدی منجر به بازداشت می‌شود، مدت بازداشت بدل از جزای نقدی را بطور دقیق معین و به زندان ابلاغ کنند».

بررسی فوری محکومیت‌های اطفال بزهکار و حسب مورد تقاضای اصلاح و تخفیف احکام صادره از دادگاه صادرکننده حکم قطعی: ماده ۱۱ دستورالعمل یادشده در این مورد مقرر می‌دارد: «دادستان‌ها موظفند با فوریت محکومیت‌های اطفال بزهکار را بررسی کرده و در اجرای بند ب ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر به فصل دهم

۱. البته با تعیین مدت بازداشت بدل از جزای نقدی و ابلاغ به زندان

از بخش اول کتاب اول قانون مجازات اسلامی که مشتمل بر تخفیف مجازات در خصوص اطفال و نوجوانان بزهکار است، حسب مورد اصلاح و تخفیف احکام صادره را از دادگاه صادرکننده حکم قطعی تقاضا کنند. دادگاه‌ها نیز باید با فوریت به موضوع رسیدگی نموده و برابر قانون نسبت به صدور احکام جدید اقدام کنند. همچنین، رؤسای زندان‌ها و کانون‌های اصلاح و تربیت باید با بررسی سوابق، اطلاعات مربوط به این قبیل افراد را به دادسرا ارسال کنند».

نظارت و پیگیری فرآیند آزادی مشروط: مطابق ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «در باره محکومیت به حبس تعزیری، دادگاه صادرکننده حکم می‌تواند درباره محکومان به حبس بیش از ده سال پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل یک‌سوم مدت مجازات به پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام با رعایت شرایط زیر حکم به آزادی مشروط را صادر کند:

- الف- محکوم در مدت اجرای مجازات همواره از خود حسن اخلاق و رفتار نشان دهد.
- ب- حالات و رفتار محکوم نشان دهد که پس از آزادی، دیگر مرتکب جرم نمی‌شود.
- پ- به تشخیص دادگاه محکوم تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیان مورد حکم یا مورد موافقت مدعی خصوصی را بپردازد یا قراری برای پرداخت آن ترتیب دهد.
- ت- محکوم پیش از آن از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد».

نقش دادستان در کاهش جمعیت کیفری در مراحل دادرسی

تکلیف قاضی به صدور قرار تأمین پس از تفهیم: قرار سالب آزادی (بازداشت موقت) شدیدترین تصمیم مقام قضایی در برابر متهم به‌شمار می‌رود که به سلب آزادی متهم و زندانی کردن وی در طول تمام یا قسمتی از فرایند پیگرد، تحقیق، دادرسی و اجرای حکم کیفری می‌انجامد. به دیگر سخن، منظور از این قرار در توقیف نگاه داشتن متهم در طول تمام یا قسمتی از جریان تحقیقات مقدماتی است که امکان دارد تا پایان دادرسی و صدور

حکم نهایی و شروع به اجرای آن ادامه داشته باشد. قرار سالب آزادی به طور معمول برای جلوگیری از فرار متهم و تبانی وی با همکارانش در ارتکاب جرم و یا گواهان، ممانعت در از بین بردن آثار و دلایل جرم و گاه نیز به منظور آرامش افکار عمومی، نزدیکان بزه دیده و حفظ جان متهم صادر می‌شود (آشوری، ۱۳۸۸، ص ۱۴۹). بارزترین اثر این قرار، سلب آزادی متهم است. از این رو، قرار سالب آزادی با اصل برائت و آزادی اشخاص مغایرت دارد. به همین دلیل، از یک سو اعلامیه‌ها و میثاق‌های گوناگون بین‌المللی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ یا میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ و از سوی دیگر، برخی اصول قانون اساسی^۱ کشورها و به پیروی از آن شماری از مواد قوانین عادی به‌ویژه قوانین کیفری به رعایت حقوق و آزادی‌های اشخاص توجه ویژه‌ای دارند. به گونه‌ای که اگر بی‌جهت آزادی اشخاص تهدید و یا سلب شود، موجب پیگرد و تحمل کیفر بر بزهکار - یعنی شخص محدودکننده یا سالب آزادی - فراهم می‌شود؛ به هر روی، قرار سالب آزادی، تأمینی است که براساس آن آزادی متهم در تمام یا قسمتی از دوران تحقیقات مقدماتی برای انجام دادرسی کیفری سلب می‌شود. اگرچه در سایر گونه‌های قرار تأمین کیفری، مانند قرار اخذ کفیل یا اخذ وجه الکفاله یا قرار وثیقه نیز اگر متهم نتواند کفیل معرفی کند یا وثیقه‌ای بسپارد، بازداشت می‌گردد و از این نظر با قرار سالب آزادی، نتیجه‌ای یکسان دارند. با این تفاوت که در قرار سالب آزادی، با وجود امکان معرفی کفیل یا سپردن وثیقه باز هم توقیف می‌شود (آخوندی، ۱۳۹۴، ص ۱۷۲).

الف - مغایرت داشتن با اصل برائت: در امور کیفری اصل بر این است که همه افراد بی‌گناهند؛ مگر این که مجرمیت آنها ثابت شود. این اصل در همه مرحله‌های فرایند کیفری از جمله مرحله پیگرد و تحقیق پذیرفته شده است، به گونه‌ای که مطابق آن نباید بدون سبب نسبت به تحدید یا سلب آزادی اشخاص اقدام کرد (کشوری باغبان، ۱۳۸۴، ص ۲۸).

۱. برای نمونه: اصل سی و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که تصریح می‌کند: «اصل، برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد».

ب- پیدایش پیش‌داوری منفی نسبت به متهمان: قرار سالب آزادی بر چگونگی اتخاذ تصمیم نهایی مقام قضایی اثری منفی دارد. به این صورت که مقام‌های قضایی آن دسته از متهمانی را که در توقیف به‌سر می‌برند بیش از متهمانی که از قرارهای غیر سالب آزادی بهره‌مند شده‌اند، مشمول تصمیم‌گیری سخت‌گیرانه قرار می‌دهند. برای نمونه، پژوهشی در یکی از شهرهای آمریکا در دهه‌های کنونی نشان داده است که ۶۴ درصد از متهمانی که در بازداشت به‌سر برده‌اند به مجازات زندان محکوم شده‌اند. این در حالی است که رقم مزبور درباره کسانی که بدون بازداشت، برای جرائم همانند، مورد محاکمه قرار گرفتند ۱۷ درصد بوده است. همچنین درباره بهره‌مندشدن این دسته از متهمان از نهادهایی مانند تعلیق اجرای کیفر، شماری از پژوهش‌ها نشان داده‌اند که متهمان بازداشت شده کمتر از دیگر متهمان، در جرائم همانند، از این امتیاز استفاده می‌کنند. در پژوهشی دیگر نشان داده شده که تعلیق اجرای مجازات‌ها تنها به ۵ درصد از متهمان توقیف شده تعلق گرفته است. در حالی که رقم مذکور درباره متهمانی که در بازداشت نبوده‌اند به ۳۶ درصد رسیده است (آشوری، ۱۳۹۲، ص ۱۴۰).

ج- مغایرت داشتن با برخی نهادهای کیفری: سیاست جنایی امروز به‌سوی استفاده از جایگزین‌های مجازات زندان پیش می‌رود. این نگرش به این جهت مورد استقبال اندیشمندان کیفری و دست‌اندرکاران عدالت کیفری قرار گرفته است که کیفر زندان نه تنها نتوانست به‌درستی نقش اصلاحی - درمانی را ایفاء کند بلکه در شمار زیادی از موارد اثری منفی به‌دنبال داشته است. بنابراین امروزه سیاست جنایی به این سمت هدایت شده که برای جلوگیری از آثار زیان‌بار زندان از شمار قرار سالب آزادی بکاهد زیرا ترس از نتیجه این قرار از جمله موارد مهمی است که می‌تواند در پیشگیری از تکرار جرم و کج‌روی ثانوی بازداشت‌شدگان تأثیرگذار باشد اما این ترس بر اثر زندانی شدن در طول بازداشت - که می‌تواند در برخی موارد طولانی باشد - نه تنها فرو می‌ریزد، بلکه متهم به‌دلیل حضور در بازداشتگاه و همنشینی با سایر زندانیان ویژگی‌های مثبت شخصیتی و خاصیت اصلاح‌پذیری خود از دست می‌دهد.

د- پرهزینه بودن: زندان و بازداشتگاه از نظر اقتصادی برای جامعه مقرون به صرفه نیست. زیان آور بودن زندان و بازداشتگاه تا اندازه‌ای بوده که گروهی از مخالفان کیفر زندان و بازداشت بیان کردند که دلیلی وجود ندارد که عده‌ای از اشخاص در زندان نگهداری شوند تا جامعه هزینه آنان را پرداخت کند. بدین‌سان، تا آنجا که امکان‌پذیر است باید از قرارهای غیر سالب آزادی به جای سالب آزادی استفاده کرد. پژوهشی در این راستا نشان داده که نزدیک ۳۰ تا ۵۰ درصد از جمعیت کیفری را متهمان بازداشتی تشکیل می‌دهند. این آمار می‌تواند با بهره‌گیری درست از قرارهای غیر سالب آزادی به میزان زیادی کاهش یابد تا از یک‌سو از بحران تورم جمعیت کیفری و از سوی دیگر، از هزینه‌زا بودن کیفر زندان و قرار سالب آزادی جلوگیری شود (نجاتی بوبور، ۱۳۹۳، ص ۵۲).

ه- پیدایش خلل در روند زندگی: قرار سالب آزادی باعث می‌شود که اشخاص دارای شغل و پیشه برای مدتی موقعیت شغلی خویش را از دست بدهند و چه بسا پس از صدور رأی برائت بیکار بمانند. از این‌رو، قرار مزبور اسباب تزلزل موقعیت اشخاصی که در جامعه دارای منزلت اجتماعی هستند را فراهم می‌آورد و به طرد آنان می‌انجامد. همچنین هنگامی که متهم در بازداشت به سر می‌برد خانواده او دچار از هم گسیختگی شده و حتی در پاره‌ای موارد این خانواده‌ها نان‌آور خود (یعنی متهم) را از دست می‌دهند. به این ترتیب، قرار سالب آزادی در روند زندگی متهم و خانواده وی به‌دلیل پدید آمدن مشکلات فراوان از جمله مشکلات اقتصادی خلل ایجاد می‌نماید.

روش

این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر روش، توصیفی - تحلیلی است و داده‌های آن به روش اسنادی و کتابخانه‌ای و با ابزار فیش برداری از کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقاله‌های مرتبط جمع‌آوری شده است.

یافته‌ها

نقش دادستان در کاهش جمعیت کیفری در مرحله رسیدگی

تعلیق تعقیب: نهاد تعلیق تعقیب با تعلیق مجازات متفاوت است. تعلیق تعقیب، عبارت است از اینکه دادستان تحت شرایطی تعقیب متهم را تا مدتی معلق کند و اگر متهم در آن مدت مرتکب جرم نشود تعقیب وی ترک شود که این امر در نتیجه تأثیر جرم‌شناسی بر حقوق کیفری حاصل شده است (حکیمی‌نژاد و اعتمادی خیایوی، ۱۳۹۱، ص ۸۹). این نهاد از ابزارهای بسیار مفیدی است که در پیشگیری از تکرار جرم حائز اهمیت است چه ممکن است دادستان یا دادیار تحقیق هنگام رسیدگی به اتهام متهم به این نتیجه برسند که تعقیب وی واجد نتیجه مثبت نبوده و به عبارت بهتر شایسته نیست (شاملو، ۱۳۹۲، ص ۴۵۷). زیرا در برخی از جرائم نه فقط بر تعقیب متهم اثر سودمندی مترتب نیست بلکه اتخاذ یک سیاست جنایی کارساز ایجاب می‌کند که مسئولان قضایی طی شرایطی به‌طور موقت از تعقیب برخی متهمان (به‌ویژه نوجوانان) اجتناب ورزند که براساس آن ترس از تعقیب و محکومیت برای اشخاصی که نخستین بار مرتکب جرم شده‌اند می‌تواند عاملی مؤثر در پیشگیری از تکرار جرم باشد (آشوری، ۱۳۹۲، ص ۱۰۵).

تعویق تعقیب: یکی از راه‌هایی که به کاهش جمعیت کیفری در دادسرا می‌انجامد، به تأخیر انداختن بازجویی و تحقیق در شرایطی است که امکان دسترسی به متهم در پرونده وجود دارد و بیم فرار متهم نمی‌رود (برای مثال، وقتی وسیله‌ای از متهم در توقیف باشد یا جرم ارتكابی ساده بوده و فقط جنبه عمومی دارد، یا متهم در دادسرا شناخته شده است). صرف‌نظر از اینکه موضوع از نظر قانونی محل تأمل است، می‌توان تفهیم اتهام را در مهلتی معقول که متهم بتواند تأمین خود را فراهم کند به تأخیر انداخت تا از این رهگذر از بازداشت افراد و افزایش جمعیت کیفری جلوگیری شود. قسمت اول ماده ۸۲ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ در این باره تصریح می‌کند: «در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل

تعلیق است، مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با دریافت تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند».

میانجیگری کیفری: یکی از نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی «میانجیگری کیفری» در این قانون است که تا پیش از این چنین نهادی به‌طور رسمی در قانون کیفری ایران نداشتیم. رویکرد مقنن در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دو نوآوری را آشکار کرده است:

۱- تحقق آموزه‌های عدالت ترمیمی در قانون آیین دادرسی کیفری. تحقق آموزه‌های عدالت ترمیمی به چند طریق در قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است: الف- از طریق صدور قرار ترک تعقیب؛ ب- از طریق صدور قرار تعلیق تعقیب و ج- از طریق ارجاع امر به میانجی‌گری توسط مقام قضایی.

۲- تحقق آموزه‌های سیاست جنایی مشارکتی از طریق مشارکت اشخاص حقیقی و حقوقی در میانجی‌گری و تحقق صلح و سازش بین متهم و بزه‌دیده (مصدق، ۱۳۹۰، صص ۷ و ۸).

نقش دادستان در کاهش جمعیت کیفری در مرحله اجرای مجازات: تحت تأثیر مکتب دفاع اجتماعی نوین یا گرایش میانه‌رو، امروزه اغلب نظام‌های کیفری مرحله اجرای مجازات را هم مانند سایر مراحل فرایند کیفری، مدنظر قرار می‌دهند و برای آرایش و چگونگی اجرای مجازات‌ها، قوانین خاصی را وضع می‌کنند. در نظام کیفری فرانسه، همان‌طور که برای مرحله تحقیق، قاضی خاص وجود دارد، برای اجرای مجازات‌ها هم قاضی خاصی به نام «قاضی اجرای مجازات‌ها» پیش‌بینی شده و درخصوص شکل بخشیدن به اجرای محکومیت از اختیارات خاص و وسیعی برخوردار است. وی در ارتباط مستقیم با محکومان است یا اینکه با واسطه از طریق نمایندگان با آنها ارتباط دارد. قاضی در این مرحله باید مجازات را با محکوم منطبق کند؛ آنچه امروزه به «رژیم‌های مختلف اجرایی

مجازات‌ها» معروف است. مانند این که برای هر حکم حبسی، یک رژیم خاصی وجود دارد. نحوه آرایش داخلی زندانی‌ها و طبقه‌بندی آنها، علم «اداره زندان‌ها» را تشکیل می‌دهد (رحیم‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۳۳). آیین‌نامه زندان‌ها مصوب ۱۳۷۲ اصلاحی سال ۱۳۸۰، و آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۸۷ و بعد از آن، قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، در راستای تحقق اهداف یادشده، پیش‌بینی شده است. این امر برای اصلاح مجرمان صورت گرفته تا اینکه محکومیت‌ها دارای ارزش شوند و بالتبع نقش مؤثری را بر جمعیت کیفری می‌گذارند. در فرانسه در کنار جریمه که یک محکومیت مالی است، نهادی به نام «روزهای جریمه‌دار» در نظر گرفته شده است که مصداق واقعی و بارز فردی کردن اجرای مجازات جریمه نقدی است که با توجه به نوع جرم، شغل و درآمد محکوم علیه در زمان تقسیط می‌شود. بدین ترتیب محکوم علیه به لحاظ اعسار برخلاف قانون ایران (ماده ۱۳۹ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) به زندان نمی‌رود و به جامعه بازمی‌گردد و از تورم جمعیت کیفری جلوگیری می‌شود.

صدور قرار نظارت قضایی: یکی دیگر از جلوه‌های عدالت ترمیمی، که قانون‌گذار در کنار قرارهای تامین کیفری پیش‌بینی کرده، قرارهای نظارت قضایی است که یک نوآوری جدید محسوب می‌شود که در گذشته مطرح نشده بود. باید گفت این قرار به منظور تعزیر یا فردی کردن مجازات‌ها پیش‌بینی شده است. در ماده ۲۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری موارد آن بیان شده که می‌توان گفت این قرارها به نوعی قرارهای مکمل به منظور تکمیل تاثیر قرارهای تامین و جلوگیری از ارتکاب مجدد جرم است. قرارهای نظارت قضایی نه تنها با قرارهای تامین، بلکه با یکدیگر نیز قابل جمع بوده و می‌تواند متعدد باشند. کلیه قرارهای نظارت قضایی قابل اعتراض است چنانچه این قرارها از سوی بازپرس صادر شوند، دادگاه صالح به رسیدگی به اعتراض، دادگاه یادشده در ماده ۲۷۱ خواهد بود و چنانچه توسط دادگاه صادر شوند، مرجع رسیدگی، دادگاه تجدیدنظر استان خواهد بود.

راهکارهای اعمال نقش دادستان در کاهش جمعیت کیفری (تحدید مجازات حبس): در

قانون اساسی ایران اصل بر برائت است فردی که در مقابل اتهام قرار دارد گناهی به اثبات نرسیده نمی‌تواند محکوم شود. بنابراین «اصل برائت هم در اسناد بین‌المللی متعدد مانند اعلامیه حقوق بشر (۱۹۴۸)، میثاق حقوق مدنی سیاسی (۱۹۶۶) و هم در اسناد منطقه‌ای مهم مانند کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰) و هم در قوانین داخلی کشورها و نیز - قوانین اساسی - به‌صراحت بیان شده است» (فضائلی، ۱۳۹۳، ص ۲۸۳).

راهکارهای دادستانی در مراحل دادرسی

راهکارهای قبل از محاکمه: با توجه به اینکه تعداد کثیری از جمعیت زندان‌ها را زندانیان پیش از محاکمه در بازداشت موقت به‌سر می‌برند، می‌توان توصیه کرد که جرم‌شناسان و قضات باید به زندان به‌عنوان آخرین راهکار بنگرند و فقط در زمانی مورد استفاده قرار بگیرد که ضروری و معقول و قانونی باشد. جانشین‌های بازداشت موقت نیز باید تا حد امکان در ابتدای مراحل تشریفات مورد استفاده قرار بگیرد (هاشمی، ۱۳۹۴، ص ۴۹).

۱۴۱

راهکارهای بعد از محاکمه: انسان‌های سده هجدهم به این باور بودند که زندان موجب عبرت زندانی و نیز مجرمان بالقوه‌ای است که هنوز به ارتکاب جرم دست نیافتند در سده نوزدهم، بر ندامت و پشیمانی محکوم تأکید می‌شود و در سده بیستم با شروع انتقاد از زندان‌های کوتاه‌مدت و اثبات زیان آور بودن آن به نظریه اصلاح و درمان روی آورند. در نظام زندان به‌ویژه زندان‌های بسته انتقادهای بسیار وارد است از جمله اینکه زندان‌ها در عمل فاقد حواشی‌های لازم هستند، منش و شخصیتی که یک روحیه برگشت ناپذیر در مددجویان ایجاد می‌کنند، ارزش‌های منفی را سمبلیک می‌سازند و مددجویان پس از آزادی این ارزشها را در جامعه تعمیم می‌دهند (اسدی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۱). در حال حاضر می‌توان از حبس‌زدایی و تدابیر جایگزین بسیاری استفاده کرد تدابیری چون: حبس در منزل، دستبندهای الکتریکی، خدمات عام المنفعه، تعلیق اعم از ساده و مراقبتی جریمه روزانه زندان‌های پایان هفته، نگهداری در مدرسه به جای زندان برای افراد جوان و نگهداری مجرمان سالمند در آسایشگاه

به جای زندان و استفاده از آزادی مشروط، تعویق بر نظر دادستان در جرائم کم اهمیت، روش نیمه آزادی و سایر جایگزین‌ها به جای زندان با نظر قاضی.

راهکارهای مبارزه با تورم جمعیت کیفری (راهکارهای سنتی): دو روش قدیمی که در حال حاضر متداول است و از روش‌های سنتی که از اواسط قرن نوزدهم وارد سیستم عدالت کیفری شده است. از معروف‌ترین و قدیمی‌ترین برنامه اجتماعی است تعلیق مراقبتی و آزادی مشروط است. «هدف عمده این برنامه‌ها عبارت‌اند از حمایت از جامعه و آشتی دوباره مجرم با آن» (آشوری، ۱۳۹۲، ص ۲۸۸). البته این برنامه‌های اصلاحی و اجتماعی برای عموم مجرمان استفاده نمی‌شود. مثلاً مجرمانی که دارای سوابق زیادی هستند و مجرمانی که خطرناک‌اند و جرائم سنگینی چون قتل و آدم‌ربایی انجام داده‌اند و در جرائم سیاسی راه ندارد و همچنین جرائم خشونت‌آمیز که منجر به جریحه‌دار کردن عفت عمومی و احساسات مردم می‌شود را شامل نمی‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

کاهش تورم جمعیت کیفری از موضوعاتی است که در سراسر جهان فراگیر شده است. نظام قضایی ایران نیز در پی بروز مشکلات ناشی از افزایش جمعیت کیفری و اعمال مجازات زندان اعم از پیامدهای منفی اجتماعی، اقتصادی و قضایی، سعی کرده است با طرح عظیمی موسوم به کاهش تورم جمعیت کیفری، به ترویج فرهنگ زندان‌زدایی با هدف کاهش آمار جمعیت زندان و افزایش خروجی زندان‌ها، مبادرت ورزد. برای کنترل و کاهش روند افزایش تورم جمعیت کیفری، باید این مسئله را به‌عنوان یک معلول در نظر گرفت؛ پس از آن، عوامل ایجادکننده بزه باید از میان برداشته شوند. عوامل پیچیده و درهم تنیده بسیاری در میزان جمعیت کیفری تأثیر گذارند. براساس دیدگاه سیستمی که هم‌اکنون یکی از مهمترین و مقبول‌ترین دیدگاه‌ها در بیان و تبیین مسائل به‌شمار می‌آید، تمامی عوامل، نهادها و سازمانها نقش دارند.

در بسیاری از قوانین از جمله قانون آیین دادرسی کیفری، نقش دادستان را می‌توان حمایت از دولت هم تفسیر کرد زیرا حسن اجرای قوانین در وهله اول برای اجرای بهتر امور است و در وهله دوم حفظ حقوق مردم به وسیله قوانین است. بنابراین دادستان اجرای قانون را تضمین می‌کند و احیاناً مراقبت‌هایی هم برای جلوگیری از ایجاد مزاحمت دارد. از آن جهت که مقوله پیشگیری از جرم با بکار بردن گونه‌های مختلف پیشگیری از قبیل پیشگیری عمومی، وضعی و کیفری به‌نوبه خود در حفظ حقوق جامعه و احیای آن نقش بسزایی را ایفا می‌کند، عاملی شده است تا دادستان نیز به‌منظور حفظ حقوق مزبور به آن متوسل شود. دادستان با نظارت مستمر بر اشخاص و دستگاه‌ها برای نظارت بر حسن اجرای قوانین و نیز تسریع و تدقیق وی در کشف و تعقیب جرائم و مجرمان، به‌دنبال آن است تا از وقوع اولیه جرائم جلوگیری کند.

قوانین عادی ضمانت اجراهای مدنی و کیفری را در صورت نقض حقوق شهروندی پیش‌بینی کرده‌اند که اگر توسط دولت نقض شوند فقط ضمانت اجرای مدنی و چنانچه وسیله اشخاص خصوصی نقض شود، هر دو گونه ضمانت اجرای مدنی و کیفری قابل اجراست. همچنین پیشگیری از جرم از بهترین شیوه‌های حفظ حقوق شهروندی است که از میان گونه‌های پیشگیری از جرم، پیشگیری عمومی، و از میان مراحل پیشگیری از جرم پیشگیری اولیه، بهترین نوع پیشگیری در حفظ حقوق شهروندی هستند. دادستان به دو طریق در پیشگیری از جرم دخالت دارد؛ پیشگیری از وقوع جرم و پیشگیری از تکرار جرم. نقش دادستان در پیشگیری از وقوع جرم با پیشگیری اولیه و ثانویه حاصل می‌شود. پیشگیری اولیه دادستان از دو طریق اعمال می‌شود: نظارت مستمر بر اشخاص و دستگاه‌ها برای نظارت بر حسن اجرای قوانین و نیز وظیفه دادستان برای تسریع و تدقیق در کشف و تحقیق و تعقیب جرائم و مجرمان. در پیشگیری ثانویه، اطفال، مجانین، ترکه متوفی و مانند آنها، از کانون‌های توجه دادستان است.

نهادهای کیفری همچون آزادی مشروط، تعلیق مجازات، تعلیق تعقیب و مجازات حبس

از جمله مجراهایی هستند که دادستان از طریق آن می‌تواند وظیفه پیشگیری از تکرار جرم را انجام دهد. همچنین نقش دادستان در تعلیق تعقیب نسبت به سایر راهکارهای پیشگیری از تکرار جرم فعال‌تر و کارسازتر است. از آن جهت که پیشگیری از وقوع جرم باعث حفظ حقوق شهروندی می‌شود، دادستان نیز در راستای جامه عمل پوشاندن به هدف یادشده و با استفاده از اقدام‌های پیشگیرانه به‌نوبه خود در حفظ حقوق شهروندی نقش ایفا می‌کند.

نتیجه کلی حاصل از پژوهش این‌که، دادستان با صدور قرارهای تأمین در مرحله تحقیقات مقدماتی درباره جمعیت کیفری نقش مهمی را ایفا کرده و اقدام‌های دادستان می‌تواند به افزایش یا کاهش تورم جمعیت کیفری منجر شود. موضوع مهم دیگر این است که بازداشت متهمان در دادسرا و زدن برچسب زندانی به آنان می‌تواند در نگرش جامعه نسبت به این افراد مؤثر بوده و زمینه انحراف ثانویه آنان را فراهم کند.

با توجه به یافته‌های پژوهش، پیشنهادهایی برای بهبود وضعیت موجود، ارائه می‌شود:

- کاهش مدت زمان قرارهای بازداشت موقت توسط قضات صادرکننده قرار یادشده و تبدیل به قرارهایی همچون وثیقه و یا کفالت از طریق نظارت و پیگیری مستمر دادستان بر قضات دادسرا با توجه به اینکه بیشتر زندانیان توان سپردن وثیقه و یا کفالت جهت آزادی خود را دارا هستند.
- بررسی و کنترل آمارهای موجود و تشویق قضاتی که از قرارهای ثابت آزادی، راهکار اعمال مجازات استفاده می‌کنند.
- استفاده بیشتر از سازوکارهایی مانند تعلیق تعقیب و ترک تعقیب.
- استفاده از قرار التزام درباره جرائم عمومی سبک با حضور افراد کم سن و سال که سابقه ورود به زندان را ندارند.
- نظارت دادستان بر عملکرد زندان و زندانیان، اعطای مرخصی تشویقی، نظارت بعد از خروج به‌عنوان یک ضرورت برای عدم بازگشت زندانی به زندان به‌خصوص درباره افراد سابقه‌دار.

- استفاده از ماده‌های ۲۲ و ۲۵ قانون مجازات اسلامی مبنی بر تعلیق و تخفیف مجازات مناسب با نوع جرم و شخصیت متهمان که به این موضوع کمتر توجه شده است.
- توجه دقیق قوه قضائیه به پیشگیری از وقوع جرائم از طریق تشکیل کمیته‌های مختلف و اطلاع‌رسانی دقیق با استفاده از پژوهش‌ها و بکارگیری نتایج آن، گام موثری در ریشه‌کن کردن جرائم دارد.
- پذیرش اینکه جرم‌زدایی و کیفرزدایی در قوانین کیفری می‌تواند به‌عنوان یک اصل در کاهش جمعیت کیفری باشد و براساس این نظر، با تشکیل کمیته‌های مختلف و کارشناسی دقیق، زمینه جرم‌زدایی در قوانین کیفری در عمل آغاز شود.
- شرکت دادستان در معرفی نماینده برای دفاع از کیفرخواست و تقاضای ایشان از دادگاه برای مدنظر قراردادن سیاست‌های قوه قضائیه در استان، به‌ویژه کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها.

سپاسگزاری

پژوهشگران بر خود لازم می‌دانند از همکاری و مساعدت اساتید و کارکنان دانشگاه شهید بهشتی که برای انجام پژوهش حاضر همکاری کردند، تشکر و قدردانی کنند.

منابع

- اسدی، احمد. (۱۳۸۵). پیش به‌سوی جایگزین‌های نوین نقدی بر مجازات حبس. تهران: انتشارات کوهسار.
- افسران، قاسم و علوی، سید ابودر. (۱۳۹۰). آیین دادرسی کیفری در آیین نمودار. تهران: انتشارات بینه.
- آخوندی، محمود. (۱۳۹۱). آیین دادرسی کیفری. جلد چهارم. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- آخوندی، محمود. (۱۳۹۴). *آیین دادرسی کیفری*. جلد پنجم. تهران: انتشارات میزان.
- آشوری، محمد. (۱۳۸۸). *آیین دادرسی کیفری*. جلد دوم. تهران: انتشارات سمت.
- آشوری، محمد. (۱۳۹۲). *آیین دادرسی کیفری*. جلد اول. تهران: انتشارات سمت.
- آشوری، محمد. (۱۳۹۲). *مجموعه مقالات عدالت کیفری*. تهران: انتشارات دادگستر.
- حکیمی نژاد، امراله و اعتمادی خیابوی، علی. (۱۳۹۱). *نهاد دادرسی در نظم حقوق کنونی*. تهران: انتشارات سپهر ادب.
- داودی گرمارودی، هما. (۱۳۸۶). *عوامل مؤثر بر کاهش جمعیت کیفری*. مجموعه مقالات همایش زندان‌زدایی دانشگاه شیراز. تهران: نشر میزان.
- رحیم‌زاده، مهدی. (۱۳۹۱). *نقش دادرسی در کاهش و افزایش جمعیت کیفری*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق.
- زراعت، عباس. (۱۳۹۲). *آیین دادرسی کیفری ایران با تکیه بر اصول و قواعد*. تهران: انتشارات ققنوس.
- شاملو، باقر. (۱۳۹۲). *اصل برائت در نظام‌های نوین دادرسی*. مجموعه مقالات علوم جنایی اهدایی به دکتر محمد آشوری. تهران: انتشارات سمت.
- عمید، حسن. (۱۳۹۱). *فرهنگ عمید (حیپی)*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فضائلی، مصطفی. (۱۳۹۳). *دادرسی عادلانه*. تهران: انتشارات شهر دانش.
- کشوری باغبان، سعید. (۱۳۸۴). *قرار بازداشت موقت در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی با رویکرد به حقوق متهم*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- متین دفتری، احمد. (۱۳۸۷). *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*. جلد اول. تهران: انتشارات آگاه.
- مصدق، محمد. (۱۳۹۰). *اندیشه‌ها، سیاست‌ها و نوآوری‌های لایحه آیین دادرسی کیفری*. ماهنامه *دادرسی*، ۱۵(۸۷)، صص ۷-۸. قابل‌بازیابی از: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/852575>
- نجاتی بوربور، نوشین. (۱۳۹۳). *جایگاه دادستان در بهینه‌کردن فرآیند دادرسی کیفری ایران و آمریکا*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی. دانشگاه آزاد واحد شیراز.
- هاشمی، سیده زهره. (۱۳۹۴). *راهکارهای اجرایی پیرامون کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر.

